

Jurisprudential and Legal Review of Qasamah

*Amir Ahmadi**

Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

(Received: February 13, 2020; Accepted: June 30, 2020)

Abstract

In Islamic jurisprudence and law, Qasamah has been stated as one of the proofs of the lawsuit in crimes such as murder, wound, and amputation. Regarding the collection of the traditions of the infallibles and also the historical background about Qasamah, the doubt and the denial of any jurist and lawyer in this jurisprudential establishment, in which Qasamah is the reason of proof, seems unnecessary. Therefore, this research aims to examine the question of why the Imams (AS), while strongly emphasizing the consolidation of Qasamah and the expressing its irregular nature and the likelihood of establishing Qasamah as a legal reason, have been restricted Qasamah to specific cases. In addition, this research studies the evidences of Qasamah documentation and analyzes the possibility of the reason for its rejection, as well as further deduction in the traditions. It should also be mentioned that the research does not study the conditions of the lawth and the number of oaths necessary for murder, wound, and amputation of the organ. The result of the research shows that Qasamah is not a reason of proof. The problems and doubts about the implementation of Qasamah have been explained in this regard. Therefore, it is suggested that the legislator carries out the necessary examinations and makes the necessary changes in the Islamic Penal Code.

Keywords: Qasamah, Retaliation, Lawth, Criminal Jurisprudence

* Corresponding Author, Email: Amir.Ahmadi@pnu.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۱۰۷۶-۱۰۵۵ (مقاله پژوهشی)

بازپژوهی فقهی و حقوقی قسامه

امیر احمدی*

استادیار، عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰)

چکیده

در فقه و حقوق اسلامی قسامه به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، در جنایاتی مانند قتل، جرح و قطع عضو بیان شده است. در ابتدا به‌نظر می‌رسد با توجه به مجموعه احادیث و همچنین صبغه تاریخی در خصوص قسامه که شبهه و انکار هر فقیه و حقوقدان در این تأسیس فقهی، که قسامه دلیل اثبات است، بی‌مورد باشد. از این‌رو هدف از این پژوهش بررسی این شبهه است که چرا ائمه (ع) ضمن تأکید شدید بر تثبیت قسامه و بیان ماهیت خلاف قاعده بودن آن و احتمال تأسیسی بودن قسامه به‌عنوان دلیل شرعی، قسامه را منحصر به موارد خاص دانسته‌اند. مضافاً در این پژوهش بررسی ادله مستندات قسامه و واکاوی احتمال دلیل نفی بودن آن و نیز تدقین بیشتر در احادیث وارده مورد مطالعه است. علاوه بر این موارد شایان ذکر است که در این پژوهش شرایط لوث و تعداد قسم‌های لازم در قتل، قطع و جرح بررسی نشده است. نتیجه پژوهش بیانگر این است که قسامه دلیل اثبات نیست و در این باره مشکلات و شبهات پیش روی اجرای قسامه شرح شد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود که قانونگذار در این خصوص تدقیق و بررسی لازم را به‌عمل آورد و در قانون مجازات اسلامی تغییرات لازم را اعمال کند.

واژگان کلیدی

فقه جزا، قسامه، قصاص، لوث.

۱. مقدمه

در فقه و حقوق جزایی اسلام و در کتاب‌های فقیهان عامی و امامیه، قسامه در ردیف دلایل اثبات جنایات قرار گرفته و با توجه به شواهد تاریخی در دوران جاهلیت قسامه وجود داشته است. اغلب در تمامی دعاوی، اثبات دعوا بر عهده مدعی است، ولی در قسامه اثبات دعوا در جنایات بر عهده متهم است. بنابراین در صورت فقدان بینه و عدم اقرار متهم و با وجود شرایط خاص مانند وجود لوث، با تقاضای ولی دم مقتول بر اقامه قسامه، این امر توسط حاکم شرع اجرا خواهد شد.

باید افزود که نتایج اقامه یا عدم اقامه قسامه، در قالب‌های مختلفی مانند قصاص نفس، پرداخت دیه و برائت همراه با تحقق اعتبار امر مختوم و نیز آزادسازی متهم بدون حل موضوع تجلی پیدا می‌کند (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۲). با بررسی‌های به‌عمل‌آمده روشن شد که در قرآن از قسامه بحثی به میان نیامده است و قسامه از منصوصات شرعی محسوب می‌شود. در بین فقها در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد و به نظر اکثریت فقها (به‌جز حنفیه)، تنها موردی که قسامه اجرا می‌شود، جایی است که لوث وجود دارد. تمام فقهای مذاهب اسلامی مشروعیت قسامه را به استناد سنت نبوی و احادیث وارده در این باره پذیرفته‌اند. ولی به‌نظر می‌رسد جمع‌کنندگی از فقها در استفاده و استناد به احادیث در فتاوی خود و در استنباط از احادیث وارده راه را اشتباه رفته‌اند، زیرا قسامه را دلیل اثبات جنایات می‌دانند و با ظنی که از باب لوث در قتل عمد ایجاد می‌شود، با پنجاه قسم اولیای دم مقتول، قاضی حکم به قصاص صادر خواهد کرد. اما به نظر این مطلب صحیح نیست و هم‌اکنون در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این بحث گنجانده شده است. بحث دیگری که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تبصره ماده ۳۱۸ با رویکردی جدید در اقامه قسامه پیش‌بینی کرده است، این است که اگر مدعی ظرف مدت سه ماه اقامه قسامه نکند یا از متهم مطالبه اقامه قسامه را نکند، متهم آزاد و رها خواهد شد و قاعده اعتبار امر مختوم محقق می‌شود. به‌نظر می‌رسد فلسفه این کار قانونگذار برای جلوگیری از صدمات اجتماعی و روانی به متهم باشد.

محدثان و فقها با توجه به روایات، حکمت پذیرش قاعده قسامه را احتیاط در دم می‌دانند^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۱۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۹۵؛ محقق داماد، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۰۵)، حال سؤال این است که علاوه بر احتیاط در دماء مقتول، احتیاط در دماء متهم نیز لازم و جایز نیست. پاسخ به این پرسش‌ها به تدقیق و پژوهش بسیار نیاز دارد و در حد توان در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود. در این مقاله سعی شده است که با دلایلی محکم و با استدلالی صحیح، اصل و چیستی قسامه روشن شود.

۲. پرسش‌های پژوهش

حال سؤال این است که قسامه را چه کسی اجرا کرده است؟ اصل قسامه و مستند شرعی لوث چیست؟ آیا قسامه دعوی قتل و سایر جنایات را اثبات می‌کند؟

۳. هدف پژوهش

هدف از این پژوهش واکاوی ماهیت قسامه و نیز بیان خلأ و نواقص قانون مجازات در این خصوص است.

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

برخی فقها قسامه را احتیاط در دم می‌دانند، از این رو ضرورت و اهمیت این تحقیق در این است که وقتی احتیاط در خون مقتول لازم است، احتیاط در جان متهم نیز اهمیت مضاعف دارد. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است قانونگذار با اصلاح قانون به محاکم اجازه دهد تا حکم به قصاص را براساس قسامه کاهش دهند و به پرداخت دیه اکتفا کنند، زیرا با توجه به دلایلی که بیان شد، قسامه را نمی‌توان دلیل اثبات دعوا قلمداد کرد و در حل شبهات به محاکم در اجرای صحیح عدالت کمک کرد؛ همچنین شبهه وارده در خلاف قاعده بودن قسامه و پذیرش آن می‌تواند به اهمیت پژوهش بیفزاید. این نوشته در پی پیاده‌سازی نظریه دلیل نفی بودن قسامه و در نهایت پرداخت دیه از بیت‌المال است.

۱. «انما وضعت القسامة احتیاطاً لدماء الناس...».

۵. پیشینه پژوهش

درباره قسامه پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته، اما در موارد کمی در خصوص ماهیت قسامه و دلیل نفی بودن آن در اثبات دعاوی براساس استنباط از روایات و سایر ادله سخن رفته است. از این رو در خصوص قسامه می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که فقط به‌عنوان دلیل اثبات در خصوص قسامه انجام گرفته است.

از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش ایزدی فرد (۱۳۸۶) با عنوان «قرائن و امارات مخصوص در اجرای قسامه» و همچنین تحقیق داورزنی (۱۳۸۳) با عنوان «قسامه» اشاره کرد که به بیان تعریف قسامه و لوث و کیفیت آنها پرداخته‌اند.

۶. مبانی نظری پژوهش

۶.۱. مفهوم قسامه

۶.۱.۱. قسامه در لغت

قسامه مصدر و به معنای سوگند یاد کردن است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۹۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۴۲). قسامه با فتح حرف قاف، یعنی قسم‌های که اولیای دم مقتول برای ادعای خود یاد می‌کنند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۲۶؛ محقق داماد، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۰۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق: ۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۴۸۱؛ قیومی مقری، ۱۴۱۸ق: ۲۶۰؛ طریحی نجفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۵۰۴).

۵.۱.۲. قسامه در اصطلاح

قسامه نزد برخی فقها عبارت است از زیادی و تعدد قسم و از قسم گرفته شده و به این نام نامیده می‌شود، به‌خاطر اینکه تعداد قسم‌ها در آن زیاد است^۱ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۱۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۴۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۱۴). بنابراین، قسامه قسم‌هایی است که به گروهی تقسیم و هر یک به‌صورت جداگانه سوگند می‌خورند (جوهری،

^۱ القسامه عند الفقهاء كثره اليمين فالقسامه من القسم و سميت قسامه لكثير اليمين فيها.

۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۰۱۰) و در صورت وجود لوث ثابت می‌شود (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۱۴؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۰۷؛ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۹۵). همچنین قسامه، نام اولیایی است که برای اثبات قتل بر مدعی علیه، قسم ادا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۴۸۱؛ شربینی خطیب، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۰۹).

معنای متفاوت دیگری از قسامه بیان شده است: «قسامه آن سوگندهای است که در بین اولیاء دم مقتول تقسیم شده و اظهار می‌دارند: -فلان کس به قسامه کشته شده است-، زمانی که تعدادی از اولیاء دم مقتول جمع می‌شوند و بر شخصی اقامه دعوی قتل می‌کنند و دلیل آنها در حد بینه و شاهد نباشد، در این هنگام پنجاه سوگند بر ادعای (قتل) خود یاد می‌کنند. همچنین در اینجا به اشخاصی که سوگند بر قتل می‌خورند قسامه هم گفته می‌شود» (طریحی نجفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۵۰۴).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل چهارم در ماده ۳۱۳ قسامه در ردیف ادله اثبات دعوا و از راه‌های اثبات جنایت است و در صورت فقدان ادله دیگر، غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایات (عمد و غیر عمد) و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه قسامه می‌کند. شایان ذکر است که علمای اهل سنت قائل به اجرای قسامه در جنایات بر اعضا نیستند و معتقدند که حدیث پیامبر(ص) در خصوص ماجرای کشته شدن عبدالله بن سهل در نخلستان‌های یهودیان، فقط در مورد قتل می‌باشد و به اعضا و جوارح در آن حدیث اشاره نشده است (شربینی خطیب، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۱۰).

۷. ماهیت امضایی یا تأسیسی بودن احکام قسامه

فقها عامه در کتاب‌های فقهی و همچنین مورخان در کتاب‌های تاریخی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، پیشینه قسامه را به زمان جاهلیت مربوط می‌دانند و معتقدند که پیامبر(ص) بین اصحاب خود به قسامه حکم کرده است.

۷.۱. در نصوص امامیه

در برخی نصوص امامیه می‌توان قسامه را از احکام تأسیسی قلمداد کرد و به‌عنوان مستند در خبر ابی بصیر آمده است که: «سئلت ابا عبدالله (علیه‌السلام) عن القسامه: أين كان بدؤها

فقال كان قبل رسول الله ص لما كان بعد فتح خيبر...» (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۶۲). در خصوص این روایت صاحب جواهر اظهار می‌دارد که احتمال این است که لفظ «من قبل» را بتوان به دو صورت خواند؛ یعنی اگر «من قبل» قرائت شود از احکام تأسیسی و اگر «من قبل» قرائت شود، از احکام امضایی خواهد بود، اما و به قرینه سایر عبارات روایت می‌توان فهمید که قرائت اول صحیح است؛ چون «لما كان بعد فتح خيبر...»؛ به دنبال آن است، یعنی «از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آن زمانی که پس از فتح خیبر بود». اما قرائت دوم عبارت صحیح نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۲۳۱-۲۲۹).

۷.۲. در نصوص اهل سنت

برخی از کتب روایی اهل سنت نیز اولین مورد اجرای قسامه را مربوط به جاهلیت دانسته‌اند^۱ (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۳۱؛ بخاری جعفری، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۲۳۶؛ ابن حزم، بی تا، ج ۱۱: ۷۹).

این موضوع به صورتی بود که شخصی از بنی هاشم با شترهای خود در حال طی طریق بود که شخص دیگری از بنی هاشم به وی رسید و از او درخواست طناب برای بستن باری که بر روی شترش بود کرد؛ او هم یکی از طناب‌های را که اجاره‌ای بود، به وی داد. وقتی به مقصد رسید و شترها را برای مالکش برد، مالک شتر از طناب شترش سؤال کرد و وقتی شنید که طناب را به شخص دیگر داده است، با چوبی که در دست داشت، به سوی او پرتاب کرد و او به حالت احتضار و مرگ افتاد. در این حالت شخصی از اهل شهر یمن کنارش بود و از او خواست که به ابوطالب بگوید: «فلانی مالک شترها، مرا به خاطر طناب کشت» و سپس فوت کرد. ابوطالب پس از شنیدن این موضوع به مالک شترها گفت: «تو دو راه داری یا صد شتر دیه پرداخت کنی یا پنجاه نفر از خویشاوندان تو قسم یاد کنند که او را به قتل نرسانده‌ای در غیر این صورت محکوم به قصاص می‌شوی» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۳۱؛ بخاری جعفری، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۲۳۶).

^۱ اول قسامه كانت في الجاهلية...

همچنان که از این روایت پیداست، مواردی را باید مورد توجه قرار داد و آن اینکه در این روایت شاهی بر قتل وجود داشته است، پس جای برای قسامه باقی نمی ماند. مضافاً همان طور که از روایت پیداست، ابوطالب طبق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه» از خویشاوندان قاتل خواست که قسم یاد کنند، اما در قانون مجازات اسلامی ایران و فتوای مشهور فقها، مدعی قتل، قسامه را اجرا و اقامه می کند؛ بنابراین از این مستند تاریخی می توان نتیجه گرفت که قسامه برای اثبات دعوی قتل به کار نمی رود. در ادامه در خصوص این موضوع مذاقه و بحث خواهد کرد.

در صحیح بخاری از ابن جریح نقل شده که می گوید: «پیامبر(ص) قسامه را به همان روشی که در جاهلیت بود بیان کرد و در مورد قتل یکی از انصار که اولیای او دعوی قتل علیه یهود داشتند، به قسامه قضاوت کرد»؛ سپس بخاری از ابن عباس نقل می کند که ابوطالب در خصوص قسامه قسم را با مدعی علیه شروع کرد و این قضیه دلالت دارد بر اینکه پیامبر نیز در مورد قتل یکی از انصار، قسم را از مدعی علیه شروع کرده است (بخاری جعفری، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۲۳۶).

همان طور که پیداست به نظر می رسد با توجه به روایات و بحث هایی که درباره قسامه در جاهلیت گفته شد، قسامه از احکام تأسیسی باشد، ولی تأسیسی یا امضایی بودن قسامه برداشت اشتباه از روایات قسامه را جبران نمی کند. از این رو قسامه چه تأسیسی و چه امضایی باشد، برداشت فقها از قسامه و اجرای آن اشتباه است. با بررسی به عمل آمده، شواهدی برای اجرای قسامه و خوردن ۵۰ قسم اولیایی دم مقتول، برای اثبات قتل عمد وجود ندارد و تا آنجا که بررسی شد، به نظر قسامه اصلاً اجرا نشده است، که در ادامه به تحلیل بیشتر قضیه و ماهیت قسامه پرداخته می شود.

۸. قسامه در ردیف عدم دلیل اثبات دعوا در قتل (دلایل)

۸.۱. خلاف قاعده بودن قسامه

در حقوق اسلام، در تمام دعاوی اعم از مدنی و کیفری، بار اثبات دعوا به عهده مدعی

است. از این رو مدعی باید طبق قاعده «البینه علی المدعی و اليمين علی المدعی علیه» بر صحت ادعای خود بینه بیاورد و هر جا مدعی از آوردن بینه عاجز است، یمین به عهده مدعی علیه (منکر یا متهم) است، زیرا مدعی علیه از پشتوانه محکم اصل برائت برخوردار است و در صورت عدم ارائه بینه از طرف مدعی با توسل به قسم بر برائت خود اصرار می‌ورزد (احمدی، ۱۳۹۴: ۸). در قسامه این مورد خاص است و مدعی قسم یاد می‌کند (روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۹۳) بنابراین چنانکه قانونگذار در ماده ۳۱۹ قانون مجازات مقرر داشته، اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و متهم حاضر به اقامه قسامه نشود، متهم به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر قسامه را اقامه کند، تبرئه می‌شود.

فقها در خصوص قتل می‌گویند که «خداوند در خون‌های شما حکمی مغایر با اموال داده است؛ در اموال حکم کرده که بینه بر عهده مدعی و یمین بر عهده مدعی علیه است ولی در خون حکم نموده که بینه بر مدعی علیه و یمین بر مدعی است» (بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۷؛ کلینی رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۱۵).

شایان ذکر است که علاوه بر قاعده عقلی مذکور دلایل نقلی نیز در این باره وجود دارد؛ روایت موجود^۳ از هشام بن حکم از امام صادق(ع) است که از پیامبر(ص) نقل فرمودند که «من در میان شما به شهادت و قسم حکم می‌کنم» و همچنین در روایتی دیگر امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل فرمودند که «بینه بر مدعی و قسم بر منکر می‌باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۱۷۰؛ کلینی رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۱۵).

علاوه بر این مستندات برخی فقها نیز قسامه را خلاف قاعده دانسته‌اند (بابویه قمی،

^۱ «الحقوق كلها البينة على المدعى واليمين على المدعى عليه إلا في الدم خاصة...».

^۲ فی الموثق عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ان الله حکم فی دمائکم بغیر ما حکم به فی اموالکم، حکم فی اموالکم ان البینه علی المدعی و اليمين علی المدعی علیه، و حکم فی دمائکم ان البینه علی من ادعی علیه و اليمين علی من ادعی لکیلا بیطل دم امرئ مسلم».

^۳ «قال رسول الله ص انما افضى بينکم بالبينات و الايمان و روایت دیگر البینه علی من ادعی و اليمين علی من ادعی علیه».

۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۱۱۵). بنابراین در ابتدا مدعی در محکمه باید دعوی قتل را اثبات کند و تا زمان اثبات دعوا توسط مدعی، مدعی علیه بری است، حتی اگر دلایلی بر متهم بودن مدعی علیه موجود باشد.

حال موردی را که باید متذکر شد و بیشتر فقهای اهل سنت و امامیه آن را استثنا بر قاعده مذکور می‌دانند، بحث «لوث» است که مستند آن بیان می‌شود. منظور از لوث عبارت از قرائن و اماراتی که نشان‌دهنده ظن قوی یا ظن غالب بر وجود جنایت است (خمینی موسوی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۳۳؛ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۹۴؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۲۷؛ ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی).

برخی معتقدند که در محقق شدن لوث و اجرای قسامه، علاوه بر اماره ظنیه در وقوع جنایت، لازم است که قرائن و امارات خاصی مثل فسق، فاجر بودن، معروف به شرارت و سابقه دشمنی و عداوت ظاهری متهم با مقتول و عدالت ظاهری یادکنندگان قسامه، وجود داشته باشد (ایزدی فرد، ۱۳۸۶: ۲۵؛ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۹۵ و ۹۶). از جمله مصادیق تحقق لوث که از لسان فقها بیان شده، این است که شاهد عادل گواهی دهد که الآن شخصی مرتکب قتل شده است یا شخصی ببیند که کسی تازه کشته شده و شخص دیگر با چاقوی خون‌آلود نزدیک او ایستاده است؛ یا کشته‌شده‌ای در خانه نزد افرادی یا در روستایی کشته بشود (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۰۷).

قانونگذار در ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی ترتب قسامه بر لوث را بیان و اظهار داشته است که در صورت حصول و وجود لوث، ابتدا از متهم مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود و اگر متهم دلیلی اقامه کند، دیگر نوبت به قسامه شاکی نخواهد رسید و متهم تبرئه می‌شود.

با توجه به بررسی به عمل آمده از روایات به نظر می‌رسد در هیچ‌یک از روایات وارده در قسامه از وجود لوث صحبتی نشده است و احتمالاً فقها با توجه به قراین و مفهوم روایات وجود لوث را شرط اقامه قسامه دانسته‌اند. برخی فقهای اهل سنت لوث را معتبر نمی‌دانند و لزومی به طرح بحث در خصوص آن نمی‌بینند و حتی قسم را به مدعی نمی‌دهند (نجفی، ۱۳۶، ج ۴: ۲۲۷). در ادامه روایات باب قسامه بررسی می‌شود.

۸،۲. احادیث باب قسامه

بیشتر فقها (اهل سنت و امامیه) که معتقد به اجرای قسامه شده‌اند، برای مستند کردن رأی خود به سنت عملی پیامبر(ص) استناد کرده‌اند. ایشان معتقدند که پیامبر در زمان قتل یکی از انصار حکم به قسامه کردند. شایان ذکر است که این روایت پیامبر در کتاب‌های روایی به طرق و الفاظ متفاوت و از اشخاص متعددی به یک صورت و یک لسان همانند نقل شده است.

هنگامی از این حکم استثنایی در حقوق جزایی اسلام به‌عنوان قسامه یاد می‌شود که شاهدان عدلین به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در موارد خاص، شاهد قتل نبوده‌اند و شهادی موجود نیست؛ ولی به‌نظر می‌رسد با توجه به بررسی روایات، قسامه خلاف قاعده نباشد، چون پیامبر(ص) می‌دانستند که مدعیان قسم نمی‌خورند؛ بلکه فرمودند که طرف مقابل یعنی قاتل قسم بخورد، که قسمتی از روایت مؤید این نظر است که پیامبر درباره اثبات قتل مرد انصاری فرمودند: «دو شاهد از غیر خودتان بیاورید». مدعیان قتل گفتند: یا رسول‌الله! ما شهادی از غیر خودمان نداریم. حضرت فرمود: بنابراین ۵۰ نفر از شما سوگند بخورد درباره یک نفر تا ما آن فرد را تحویل شما دهیم. آنها گفتند: ای رسول‌الله ما چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم سوگند یاد کنیم^۱ (در اینجا است که اولیا مقتول سوگند را از خود نفی کردند) مجدد حضرت فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند (و در اینجا طبق قاعده اولیه قسم به مدعی علیه می‌رسد) (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۱۱۴)^۲. همچنین اهل سنت و شیعه

۱. کیف تُقسم علی ما لم نَرَ...

۲. «وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بريد بن معاوية، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن القسامة، فقال: الحقوق كلها البيّنة على المدعي واليمين على المدعي عليه إلا في الدم خاصة، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله بينما هو بخيبر إذ فقدت الأنصار رجلاً منهم فوجدوه قتيلاً فقالت الأنصار: إن فلان اليهودي قتل صاحبنا، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للطلابين: أقيموا رجلين عدلين من غيركم أقيده [أقده] برمته، فإن لم تجدوا شاهدين فأقيموا قسامة خمسين رجلاً أقيده برمته فقالوا: يا رسول الله ما عندنا شاهدان من غيرنا وإنما لنكره أن تقسم على ما لم نره فوداه رسول الله صلى الله عليه وآله، وقال: إنما حقن دماء المسلمين بالقسامة لكي إذا رأى الفاجر الفاسق فرصة [من عدوه] حجزه مخافة القسامة أن يقتل به فكف عن قتله وإلا حلف المدعي عليه قسامة خمسين رجلاً ما قتلنا ولا علمنا قاتلاً، وإلا أغرموا الدية إذا وجدوا قتيلاً بين أظهرهم إذا لم يقسم المدعون».

به الفاظ دیگری همین روایت قسامه را بیان کرده‌اند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۰۸؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۷؛ مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۸۷۸؛ نیسابوری، بی‌تا، ج ۵: ۱۰۱؛ بخاری جعفری، ۱۴۰۱ق، ج ۸ و ۴: ۱۲۰)^۱. بنابراین می‌توان گفت که قسامه خلاف قاعده نیست و به همین دلیل که خون محترم مسلمان پایمال نشود، پیامبر، خود دیه مقتول را از بیت‌المال پرداخت کردند، که در خصوص این موضوع سخن خواهیم گفت.

از زراره نقل شده است: «از امام صادق(ع) در خصوص قسامه پرسیدم، امام فرمودند: بله قسامه حق می‌باشد. مردی از اهل انصار را کنار چاهی که در محله یهودیان بود کشته پیدا کردند. انصار خدمت پیامبر(ص) حضور یافتند، و گفتند: یکی از مردمان ما را در محله یهودیان کشته پیدا کردیم. پیامبر فرمودند: دو شاهد از غیر خودتان بیاورید. انصار گفتند: یا رسول خدا! ما شاهدی از غیر خودمان نداریم. پیامبر فرمود: بنابراین ۵۰ نفر از شما قسم یاد کند درباره یک نفر از (یعنی درباره فردی که مشکوک هستید ۵۰ قسم بخورید) تا ما آن فرد را تحویل شما دهیم. آنها گفتند: ای رسول خدا! ما چه طور بر چیزی که مشاهده نکرده‌ایم سوگند یاد کنیم؟ پیامبر(ص) فرمود: پس یهودیان قسم یاد کنند. انصار به رسول خدا پاسخ دادند: ما چگونه راضی بشویم به قسم یهود، درحالی که مشرک بودن آنها گناهی بزرگ‌تر از قتل می‌باشد. در این هنگام پیامبر حکم به دیه مقتول کردند و آن را پرداخت» (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۶۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۱۱۷؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۲۲۹)^۲. در سایر روایات از جمله خبر ابی‌بصیر از امام صادق(ع) نیز با الفاظ متفاوت همین

۱. همچنین از کتاب‌های روایی اهل سنت نقل شده است: «ان عبدالله بن سهل الانصاری و محیصه بن مسعود فرجا الی خیبر فتفرقا فی جوانحها فقتل عبدالله بن سهل فقدم محیصه فانی هو و اخوه حویصه و عبدالرحمان بن سهل الی النبی فرهب عبدالرحمان لیتکلم لمکانه من اخیه فقال رسول الله ص.. کبر کبر.. فتکلم حویصه و محیصه فذکرا شأن عبدالله بن سهل فقال لهم رسول الله ص: أتخلفون خمسين یمیناً و تستحقون دم صاحبکم، قالوا: لا، قال: فتخلف یهود قالوا: لیسوا بمسلمین فوداه رسول الله ص من عنده».

۲. زراره می‌گوید: «سألت ابا عبدالله ع عن القسامه فقال هی حق، ان رجلا من الانصار وجد قتیلاً فی قلب من قلب یهود فأتوا رسول الله ص فقالوا یا رسول الله انا وجدنا رجلاً منا قتیلاً فی قلب من قلب یهود. فقال: ایتونی بشاهدین من

روایت بیان شده، که دیه از بیت‌المال پرداخت شده است (کلینی رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۶۲؛ ایزدی فرد، ۱۳۸۶: ۲۳).

۸.۳. دلیل عقلی بر عدم دلیل اثبات جنایات در قسامه

با توجه به روایات وارده از اهل سنت و شیعه، قسم یاد کردن ۵۰ نفر که قتل را ندیده‌اند، امری غیرمنطقی به نظر می‌رسد. همچنین در روایات مذکور بیان شد که افراد به پیامبر(ص) گفتند: «و کیف نُقسم علی ما لم نَرَه» «ما بر چیزی که مشاهده نکرده‌ایم چگونه سوگند یاد کنیم». این خود مؤید این نکته است که پیامبر خود می‌دانستند که انصار افرادی صادق و درستکارند و هرگز بر چیزی که ندیده و مشاهده نکرده‌اند، قسم یاد نمی‌کنند. حتی می‌دانستند که انصار یهودیان را نیز قسم نمی‌دهند و قسم آنها را قبول ندارند. با توجه به این نکته می‌توان فهمید که پیامبر(ص) به دنبال نفی دعوا و در نهایت پرداخت دیه از بیت‌المال بودند.

فقه‌ها به این نکته اشاره دارند که: «در قسامه شرط می‌باشد که قسم‌خورندگان از روی علم قسم یاد کنند و ظن مکفی نخواهد بود» (خمینی موسوی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۳۱؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۲۵۶؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۰۸). شایان ذکر است در روایات وارده از شیعه و سنی که نقل شد، بحث لوث در هیچ کتاب فقهی و روایی مستند شرعی ندارد، زیرا خود لوث ظن ایجاد می‌کند و نقل شد که قسم نباید از روی ظن باشد و باید از روی یقین باشد! این خود جای بسی تأمل دارد! از این رو در روایات وارده باید بسیار تعمق و تدقیق کرد.

۹. قسامه دلیل اثبات یا نفی؟

مشهور فقهای اهل سنت و شیعه قسامه را دلیل اثبات در دعوی قتل می‌دانند و آن را در ردیف ادله اثبات قتل آورده‌اند، که در ذیل نظر فقها درباره قسامه بیان می‌شود:

غیرکم. قالوا یا رسول الله: ما لنا شاهدان من غیرنا فقال لهم رسول الله ص فلیقسم خمسون رجلاً منکم علی رجل ندفعه الیکم. قالوا: یا رسول الله کیف تقسم علی ما لم نر؟ قال: فیقسم الیهود. قال: یا رسول الله کیف نرض بالیهود و ما فیهم من الشکر اعظم فوداه رسول الله(ص) بماء بعیر من ابل صدقه».

«ادله اثبات دعوی در قتل، دو شاهد مسلمان عادل یا قسامه می‌باشد که پنجاه مرد از اولیای دم مقتول هر کدام یک قسم یاد کنند که شخصی که مورد اتهام می‌باشد، قتل را مرتکب شده است^۱» (عکبری بغدادی، ۱۴۱۰ق: ۷۳۶؛ عاملی مکی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۲؛ طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۱۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۱۹۸)، بنابراین اگر به منابع توجه شود، مشهور فقهای شیعه قسامه را از ادله اثبات دعوا می‌دانند.

در اینجا منکر و مخالف قسامه نیستیم، چون در خصوص قسامه روایاتی از پیامبر(ص) و معصومین(ع) بیان شده که بیانگر قاعده قسامه است. اما به نظر قسامه حکم اثباتی نیست و قسامه حکم نفی و دلیل نفی است نه دلیل اثبات! شایان ذکر است که قسامه از راه‌های اثباتی جنایات (چه عمد چه غیر عمد) نیست، زیرا در اسلام با توجه به آیات قرآن و روایات سعی بر این است که قصاص تا حد امکان اجرا نشود. بنابراین اگر برای اثبات قتل قسامه اجرا شود، نقض قرض پیش خواهد آمد، چون قسامه برای اسقاط و اسکات خصم قرار داده شده است. همچنین در روایات باب قسامه از مدعی خواسته شده است که پنجاه قسم اقامه کند، ولی مدعیان بیان می‌کنند که قاتل را ندیده‌اند و به همین دلیل چون مدعیان افراد باوجدان و باایمانی هستند، از ذکر قسم امتناع می‌ورزند. از این رو پیامبر(ص) از آنها می‌خواهد که مدعی علیه را قسم دهند و چون مدعیان قتل، مدعی علیه را که از یهودیان هستند، افرادی مؤمن نمی‌دانند و گفتند ما قسم قاتل را چگونه قبول کنیم؟ بنابراین حتی حاضر به قسم دادن مدعی علیه (یهودی‌ها) نشدند. با این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که هدف پیامبر(ص) این بود که از مدعی، قسم را نفی و به مدعی علیه واگذار کند، زیرا پیامبر(ص) می‌دانست که مدعی قسم یاد نمی‌کند. در نتیجه پیامبر(ص) حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال کرد. از این رو قسامه از راه‌های اسکات خصم اولیای مقتول است، چون دین حنیف دینی بر رأفت و ملایمت است و نباید چهره‌ای خشن برای دین اسلام ساخت

۱. در کتاب المقنعه در خصوص قسامه آمده است: «و لا تقوم البینه بالقتل الا بشاهدین مسلمین عدلین او بقسامه خمسين رجلا من اولیاء المقتول یحلف کل واحد منهم بالله یمینا انه قتل صاحبه».

و اسلام را دین انتقام‌جویی جلوه داد؛ بنابراین این امر با فلسفه تشریح اسلام سازگار نیست. همچنین نباید با برداشت‌های غلط از احادیث و روایات پیامبر(ص) و ظواهر روایات که گاهاً تقیه‌ای و توریه‌ای از سوی امامان معصوم(ع) بیان شده است، اکتفا کرد. فهم روایت و شناخت سلسله راویان حدیث کاری بس مشکل است و فن و تخصص خاصی را می‌طلبد، از این رو دلایلی بیان می‌شود که نشان می‌دهد برداشت فقها از روایات باب قسامه اشتباه بوده است:

۱. در روایت قاتل مشخص نیست و به صرف ادعا قتل بر وی، پیامبر(ص) اولیای مقتول را به قسم خوردن دعوت کرد و اولیای مقتول گفتند: ای پیامبر شما از ما می‌خواهی قسم به قتلی بخوریم که شاهد آن نبوده‌ایم؟ از این رو می‌توان استنباط کرد که هدف پیامبر(ص) نفی قسم از اولیای مقتول بود نه اثبات قتل و جنایت.

۲. در روایات همان‌گونه که پیداست، مدعی، قسامه را از خود نفی کرده و پیامبر(ص) به مدعی می‌فرمایند که به هر کس مظنون هستید، آن شخص را قسم دهید. از این رو ظاهر روایات مؤید این امر است که قسامه متوجه اشخاصی است که مدعی آنها را معرفی می‌کند نه خود مدعی! پس پیامبر در اینجا می‌خواهد عرصه را از اولیای مقتول تنگ کند که دعوای قتل با قسامه اثبات نشود و چنانکه مشاهده می‌کنید، در روایات هم اولیای دم مقتول قسم را از خود نفی می‌کنند، و خودشان اقرار می‌نمایند که شاهد قتل نبوده‌اند. همچنین در روایت وارده مدعی می‌گوید و اقرار می‌کند که بر چیزی که شاهد نبوده است، قسم یاد نمی‌کند. بنابراین مدعی قسم را از خودش نفی می‌کند و به دلیل بی‌اعتمادی به قاتل که از یهودیان بود، حاضر نیست متهم به قتل را سوگند دهد؛ زیرا مدعی می‌داند که اگر قاتل را قسم دهد، قاتل به راحتی ۵۰ قسم یاد می‌کند. مع الوصف در این بین در روایت چنانکه مشاهده می‌شود، مدعی حاضر به قسم دادن متهم قتل نیست^۱ و نمی‌خواهد خون مقتول پای مال شود و پیامبر(ص) در نهایت حکم به دیه صادر می‌کند. چنانکه مشاهده می‌شود،

۱. قال: یا رسول الله کیف نرض بالیهود و ما فیهم من الشرك اعظم فوداه رسول الله(ص).

پیامبر(ص) قسامه را اجرا نکرد و حکم به دیه کرد و حضرت هیچ اصراری نیز بر اجرای قسامه ندارد. به نظر می‌رسد حضرت با آنان با تلافی عمل کرده تا نشان دهد که قسامه مخالف اصول شرعی است.

۳. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در روایات باب قسامه اصلاً نامی از لوث برده نشده است، اما جای بسی تأمل است که فقها در جنایات به خصوص قتل بسیار به لوث تأکید می‌کنند و اصلاً لوثی و قرائن از کسی که قاتل باشد، وجود ندارد و در روایات به صورت کلی از افراد یهود به نام قاتل نام برده شده است. از این رو همان‌طور که گفته شد، لوث مستند شرعی ندارد. قانونگذار نیز در ماده ۳۱۵ قانون مجازات، لوث را قرائن و اماراتی می‌داند که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود. همچنین در ماده ۳۱۵ قانون مارالذکر مقرر شده است که: «فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌شود».

۴. همان‌گونه که در ابتدای پژوهش گفته شد، در دوران جاهلیت ابوطالب پس از مطلع شدن از جریان، به صاحب شتران (متهم به قتل) می‌گوید: «یکی از دو راه را انتخاب کن یا صد شتر دیه پرداخت کن و یا پنجاه نفر از اهلت قسم بخورند که او را نکشته‌ای؛ در غیر این صورت تو را می‌کشیم» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۲؛ بخاری جعفری، ۱۴۰۱، ج ۸: ۲۳۶). چنانکه روشن است، مدعی علیه یا باید قسم بخورد که قاتل نیست یا دیه پرداخت کند. بنابراین اگر قسامه تأسیسی باشد، باز در قضیه مدعی علیه قسم می‌خورد یا دیه می‌دهد و ابوطالب به اولیای دم مقتول نگفت که پنجاه قسم بخورند و قاتل را قصاص کنند، از این رو می‌توان گفت که قسامه دلیل نفی است که قصاص اجرا نشود، و این خود جای بسی تأمل است.

به نظر می‌رسد قانونگذار با اصلاح مواد ۳۱۳ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قسامه می‌تواند از اجرای قسامه جلوگیری کند، زیرا خصم و خشونت اولیای دم مقتول برای اثبات قتل و به دار آویختن قاتل بسیار است و اولیای دم مقتول

به راحتی حاضرند پنجاه قسم یاد کرده و قاتل را قصاص کنند. حال شاید اشکال شود که اگر قتلی رخ دهد و قسامه اجرا نشود و لوث باشد، قاضی چه اقدامی انجام دهد؟ در این خصوص می‌توان گفت که در صورت وجود لوث قاضی نباید به قسامه استناد کند. همچنین قانونگذار باید در این باره قانون را اصلاح کند و به قاضی اختیار دهد که اگر با وجود تحقیقات و معاینه محل و مستندات که لوث را ایجاد و ظن قاضی را به یقین تبدیل می‌کند، به علم خود که یکی از ادله شرعی است، رجوع کند. از این رو قاضی از علم خود کمک بگیرد و حکم به قصاص دهد، در غیر این صورت حکم به دیه مغلظه صادر کند، که با کمی تأمل در روایات می‌توان به این نظر رسید.

۱۰. نتیجه گیری

با توجه به احادیث وارده و صبغه تاریخی در خصوص دادرسی اسلامی و نیز با توجه به وجود شرایطی از جمله لوث و علم قاضی در علم و یقین قسم خورندگان، قسامه در ردیف دلایل اثبات دعوا در جنایات مورد توجه بوده است. شایان ذکر است که خلاف قاعده بودن قسامه حدود کاربرد عملی آن را در محاکم افزایش داده و به همین دلیل قانونگذار با وجود لوث و نبود سایر دلایل قانونی آن را پذیرفته است. از این رو قسامه فقط مخصوص جنایات است و در سایر جرائم تسری ندارد. باید افزود که در پذیرش قسامه و خلاف قاعده بودن آن می‌توان شبهه ایجاد کرد. مع الوصف همچنان که احتیاط در خون مقتول لازم است، احتیاط در جان متهم نیز اهمیت مضاعف دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که بهتر است قانونگذار با اصلاح قانون به محاکم اجازه دهد تا حکم به قصاص را براساس قسامه کاهش دهند و به پرداخت دیه اکتفا کنند، زیرا با توجه به دلایلی که بیان شد، قسامه را نمی‌توان دلیل اثبات دعوا قلمداد کرد و در حل شبهات به محاکم در اجرای صحیح عدالت کمک کرد؛ چون اولاً افرادی با وجود لوث در جنایات در نزد قاضی سوگند یاد می‌کنند و خود شاهد قتل نبوده‌اند؛ ثانیاً قسم خورندگان با توجه به اوضاع و احوال گاه تابع احساسات خود قرار می‌گیرند و براساس حب و بغض و برای پایمال نشدن خون مقتول سوگند یاد می‌کنند؛ ثالثاً قسامه خلاف قاعده است و براساس اصل، متهم باید سوگند یاد کند نه مدعی

قتل اقامه قسامه کند. در نتیجه محاکم نباید متهم به قتل را با توجه به قسامه محکوم به قصاص کنند و برای اینکه خون انسان پایمال نشود، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال کنند، که این امر خود با شرع و عقل و عدالت کیفری به نظر سازگارتر است. همچنین روایات وارده مؤید این نظر است؛ چون قصاص فردی که با ظن و گمان، متهم به قتل است، کاری عقلانی نیست. بنابراین قانونگذار باید با پژوهش در این زمینه درصدد اصلاح قانون مجازات برآید، و به قاضی اختیار دهد که از علم خود در این خصوص استفاده کند و هر گاه برای قاضی علم در جنایات ایجاد نشد، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر کند.

کتابنامه

۱. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید (بی تا). *المحلی فی شرح المجلی (المحلی بالآثار)*، محقق/گردآورنده: شاکر، احمد محمد، ج ۱۱، چ اول، بیروت: دارالجلیل.
۲. ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهد اسدی (۱۴۰۷ق). *المهذب البارِع فی شرح المختصر النافع*، محقق/مصحح: مجتبی عراقی، ج ۵، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن منظور، ابی الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان‌العرب*، ج ۱۲، چ اول، بیروت: نشر ادب الحوزه، المطبعة: دارالتراث العربی.
۴. احمدی، انوار (۱۳۹۴). «رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به قسامه»، *مجله حقوق دادگستری*، سال هفتادونهم، ش ۹۱، پاییز، ص ۳۵-۷.
۵. ایزدی فرد، علی‌اکبر (۱۳۸۶). «قرائن و امارات مخصوص در اجرای قسامه»، *مجله مطالعات اسلامی*، ش ۷۷، پاییز، ص ۲۷-۹.
۶. بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (الشیخ الصدوق) (۱۴۰۴ق). *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ج ۳، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۷. بخاری جعفی، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، ج ۴ و ۸، چ دوم، بیروت: ناشر دارالفکر.
۸. جبعی عاملی، زین‌الدین (الشهید الثانی) (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بتحقیق و تعلیق السید محمد کلانتر، چ اول، قم: داوری.
۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۷ق). *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۵، چ چهارم، بیروت: دارالعلم الملایین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*،

- تحقیق: الشیخ محمد الرازی، ج ۱۸ و ۱۹، چ دوم، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۱. حلی، أبی جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس (۱۴۱۱ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، ج ۲، چ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. حلی، جمال‌الدین ابی العباس احمد بن محمد بن فهد (۱۴۱۳ق). *المذهب البارِع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق: شیخ مجتبی العراقی، ج ۵، چ اول، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۱۳. حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، (محقق حلی) (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، محقق / مصحح: عبدالحسین محمد علی بقال، ج ۴، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۳، چ اول، بیروت: محمد علی بیضون (دارالکتب العلمیة).
۱۵. خمینی موسوی، روح‌الله (۱۳۹۰ق). *تحریر الوسیله*، ج ۲، چ دوم، النجف الأشرف: مطبعة الآداب.
۱۶. روحانی حسینی، محمدصادق (۱۴۱۴ق). *فقه الصادق*، ج ۲۶، چ سوم، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۷. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق). *الفقه الاسلامی وادلته*، ج ۶، چ سوم، دمشق: دارالفکر.
۱۸. شریینی خطیب، محمد (۱۳۷۷ق). *معنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۴، چ اول، بیروت: المطبعة: داراحیاء التراث العربی.
۱۹. طباطبائی، سید علی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالذلائل (ط.ق.)*، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث.
۲۰. طریحی نجفی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*، تحقیق: السید احمد الحسینی، ج ۳، چ دوم، قم: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة (دفتر نشر اسلامی).
۲۱. طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج ۷،

- چ سوم، تحقیق محمدباقر البهودی، قم: المكتبة المرتضوية.
۲۲. عاملی مکی، محمد بن جمال‌الدین (الشهید الاول) (۱۴۱۱ق). *اللمعة الدمشقية*، چ اول، قم: دارالفکر.
۲۳. عکبری بغدادی، ابی عبدالله (الشیخ المفید) (۱۴۱۰ق). *المقنعة*، چ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. قیومی مقری، أحمد بن محمد بن علی (۱۴۱۸ق). *المصباح المنیر، المحقق: یوسف الشیخ محمد، چ دوم، بیروت: المكتبة العصرية.*
۲۵. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ق). *الفروع من الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۷، چ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه - آخوندی.*
۲۶. مالک بن انس (۱۴۰۶ق). *الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، چ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.*
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: محمود القوچانی، ج ۴۲، چ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.*
۲۸. نسائی، ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ج ۴، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
۲۹. نسائی، ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب (۱۳۴۸ق). *سنن النسائی (السنن الصغری)، ج ۸، چ اول بیروت: دار احیاء التراث العربی (دارالفکر).*
۳۰. نیسابوری، مسلم ابن الحجاج أبو الحسن القشیری (بی تا). *صحیح مسلم، ج ۵، چ اول، بیروت: دارالفکر.*
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷). *قواعد فقه (بخش جزایی)*، ج ۴، چ سی و پنجم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

References

1. Ahmadi, Anvar. (2015). "New Approach of the Compurgation in Islamic Penal Code 1394". *The Judiciarys Law Journal*, 79(91), pp.7-35. doi: 10.22106/jlj.2015.15721. (in Persain)
2. Akbari Baghdadi, Abi Abdullah (1989). *Al-Muqna '* , second edition, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
3. Ameli Makki, Muhammad ibn Jamal al-Din, (the first martyr) (1990). *Al-Lama'a al-Damashqiya*, first edition, Qom: Dar al-Fikr. (in Arabic)
4. Babawiyah Qomi, Abi Ja'far Muhammad ibn Ali (1983). *Man la yahzarohol faqih*, researchers: Ali Akbar Ghaffari, Second Edition, Qom: Jame Al-modaresin. (in Arabic)
5. Bukhari Ja'fi, Abi Abdullah Muhammad ibn Ismail ibn Ibrahim, (1983), *Sahih al-Bukhari*, second edition, Beirut: Dar al-Fikr Publisher. (in Arabic)
6. Halli, Abi Ja'far Muhammad ibn Mansour ibn Ahmad ibn Idris (1990). *Al-Sarair*, second edition, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
7. Halli, Jamal al-Din Abi al-Abbas Ahmad ibn Muhammad ibn Fahd (1993). *Al-mozhab Al-baree*, Research: Sheikh Mujtaba Al-Iraqi, Vol. 5, first edition, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
8. Halli, Najm al-Din Ja'far ibn al-Hasan ibn Yahya ibn Sa'id Hazli, (1987). *Sharia Al-Islam*, researcher: Abdul Hussein Muhammad Ali Baqala, second edition, Qom, Ismaili Institute. (in Arabic)
9. Hare'amli, Muhammad ibn al-Hassan (1993). *Vasaeil Al-Shiite*, research: Sheikh Muhammad al-Razi, second edition, Beirut: Dar Ihya al-Tarath. (in Arabic)
10. Ibn Fahd Halli, Jamal al-Din Ahmad ibn Muhammad ibn Fahd Asadi (1986). *Al-Madhhab Al-Bari in Sharh Al-Mukhtasar Al-Nafi '* , Researcher: Mujtaba Iraqi, First Edition, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
11. Ibn Hazm, Abu Muhammad Ali ibn Ahmad ibn Saeed (No date), *Al-Mahalli in Sharh Al-Majli (Al-Mahalli with works)*, researcher: Shakir, Ahmad Muhammad, First edition, Beirut: Dar Al-Jail. (in Arabic)
12. Ibn Manzoor, Abi al-Fadl Jamal al-Din Muhammad ibn Makram (1984). *Al-lesan Al-Arab*, First edition, Beirut: Publication of Al-Hawza Literature, Publisher: Dar Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
13. Islamic Penal Code approved in 2013. (in Persain)
14. Izadifard, Ali Akbar (2007), "Evidence and Emirates in the Performance of "Qasame", ", *Journal of Islamic Studies*, No. 77, Fall, pp. 9-27. (in Persain)
15. Jaba'i Ameli, Zayn al-Din (The second martyr) (1989), *Al-Rawdah al-Bahiyya*, with research and commentary by Sayyid Muhammad Kalantar, first edition, Qom: Davari Publications. (in Arabic)
16. Johari, Ismail Ibn Hammad (1986), *Al-Sahah Taj al-Lingha and Sahah Al-Arabiya*, research by Ahmad Abdul Ghafoor Attar, fourth edition, Beirut: Dar

- al-Alam al-Malayin. (in Arabic)
17. Khatib al-Baghdadi, Abi Bakr Ahmad ibn Ali (1996). *History of Baghdad and Madinah al-Salam*, research: Mustafa Abd al-Qadir Atta, first edition, Beirut: Muhammad Ali Bayzun (Dar al-Kitab al-Alamiya). (in Arabic)
 18. Khomeini Mousavi, Ruhollah (1969). *Tahrir al-vaseela*, second edition, Al-Najaf: Al-Adab Press. (in Arabic)
 19. Klini Razi, Abi Ja'far Muhammad ibn Ya'qub (1946). *Al-foro Menal Al-Kafi*, research: Ali Akbar Ghaffari, second edition, Qom: Dar Al-kotob Al- Islami. (in Arabic)
 20. Malik ibn Anas (1985). *Al-Muta '* , research: Muhammad Fouad Abdel Baqi, first edition, Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
 21. Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa (2017). *Rules of Jurisprudence (Criminal Division)*, Thirty-fifth Edition, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persain)
 22. Najafi, Mohammad Hassan (1988). *Jawahar al-Kalam*, research: Mahmoud Al-Quchani, second edition, Qom: Dar Al-kotob Al- Islami. (in Arabic)
 23. Nisabouri, Muslim Ibn Al-Hajjaj Abu Al-Hassan Al-Qashiri (No date). *Sahih Muslim*, first edition, Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
 24. Nisa'i, Abi Abd al-Rahman Ahmad ibn Shoaib (1926). *Sunan al-Nisa'i (Sunnah al-Saghri)*, first edition of Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
 25. Nisa'i, Abi Abd al-Rahman Ahmad ibn Shoaib (1990). *Sunnah Al-Kubra*, research: d. Abdul Ghafar Suleiman Al-Bandari, Sayyid Kasravi Hassan, first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Arabic)
 26. Qayyumi Muqari, Ahmad ibn Muhammad ibn Ali (1997). *Al-Misbah Al-Munir*, researcher: Yusuf Sheikh Muhammad, second edition, Beirut: Al-Maktab Al-Asri. (in Arabic)
 27. Rouhani, Mohammad Sadegh Hosseini (1993). *Fiqh al-Sadiq*, Third edition, Qom: Dar al-Kitab Institute Publishing. (in Arabic)
 28. Sherbini Khatib, Mohammad (1956). *Mughni al-Muhtaj*, first edition, Beirut: Press: Darahiyah al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
 29. Tabatabai, Sayyid Ali (1983). *Riyaz Al-masael*, First Edition, Qom: Institute Al-ehya Al-toras. (in Arabic)
 30. Tarihi, Fakhruddin (1987). *Majma Al-bahrin*, Research: Al-Sayyid Ahmad Al-Husseini, Second Edition, Qom: Islamic Publishing Office. (in Arabic)
 31. Tusi, Abi Ja'far Muhammad ibn al-Hasan ibn Ali (1966). *Al-Mabsut Fi Al-Imamiya Fiqh*, Third edition, research of Mohammad Baqir Al-Behboodi, Qom: Mortazavi Library. (in Arabic)
 32. Zahili, Wahba (1988). *Islamic jurisprudence and its evidence*, Vol. 6, third edition, Damascus: Dar al-Fikr. (in Arabic)